



مردم؛ ستون اصلی امنیت ملی

دبیر شورایی امنیت ملی با تأکید بر اینکه ستون اصلی امنیت ملی ما مردم هستند، تصریح کرد: امنیت ملی ما به شدت گره خورده با مردم است و تقریباً بدون مردم در هیچ حوزه‌ای از امنیت ملی بر خوردار نیستیم. علی‌اکبر احمدیان در همایش «روایت پیشرفت ۴۰ سالگی دانشگاه جامع امام حسین (ع)» با بیان اینکه در حوزه اقتصادی هر روز یک تحریم و یک هجمه صورت می‌گیرد که فقط هم مربوط به ما نیست، اظهار کرد: تحریم برای دشمن تبدیل به یک سلاح شده است. در حوزه حقوق بشر و مانندش هم شاهدیم غرب این مفهوم را به اسارت گرفته است و هر روز کسانی که راه او را نمی‌روند و از او تبعیت نمی‌کنند، مشمول تحریم می‌کند. وی افزود: مفهوم امنیت ملی امروز در همه حوزه‌های زندگی بشر توسعه یافته است. اگر غیر از این نگاه کنیم باخته‌ها چون جنگ دشمن یک جنگ ترکیبی است. احمدیان با تأکید بر اینکه اصولاً ستون اصلی امنیت ملی ما مردم هستند، تصریح کرد: همین انتخابات این موضوع را نشان داد. عرصه دفاع و فناوری هم این ارشاد می‌دهد. امنیت ملی ما به شدت گره خورده با مردم است. می‌شود گفت تقریباً بدون مردم از امنیت ملی در هیچ حوزه‌ای بر خوردار نیستیم، انقلاب اسلامی توسط مردم به پیروزی رسید و تاکنون در همه عرصه‌ها آنجا که مردم بوده‌اند پیروز بوده‌ایم.



قوه قضائیه

توقیف محموله نفتی آمریکا

با حکم دادگاه حقوقی روابط بین‌الملل تهران، محموله نفتی آمریکایی کشتی ADVANTAGE SWEET در خلیج فارس توقیف شد. مرکز رسانه قوه قضائیه اعلام کرد: در پی تحریم‌های کشورهای غربی و به‌طور ویژه آمریکا که منجر به جلوگیری از فروش داروهای مورد نیاز برای بیماران پروانه‌ای توسط یک شرکت سوئدی شده و صدمات شدید جسمانی و روحی را بر آن‌ها وارد ساخته است، بیماران پروانه‌ای (EB) شکایتی را علیه آمریکا در دادگاه حقوقی روابط بین‌الملل (شعبه ۵۵) تهران انجام دادند. بر همین اساس، با پیگیری‌های حقوقی انجام گرفته توسط وکیل پرونده، در نهایت دادگاه حقوقی روابط بین‌الملل (شعبه ۵۵) تهران دستور توقیف محموله نفتی آمریکایی کشتی ADVANTAGE SWEET در خلیج فارس را صادر کرده و محموله این کشتی توقیف شد و متعاقباً دستورات لازم در جهت تخلیه محموله نفتی صادر خواهد شد. ارزش این محموله نفتی بیش از ۵۰ میلیون دلار برآورد شده است.



تاکید بر حمایت از مردم فلسطین

وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران بر ضرورت انجام اقدام عملی از سوی کشورهای اسلامی در راستای حمایت از مردم فلسطین تأکید کرد. حسین امیرعبداللهیان، وزیر امور خارجه کشورمان طی مطلبی در شبکه اجتماعی ایکس، در خصوص مشارکت و سخنرانی خود در اجلاس اضطراری وزیران امور خارجه کشورهای عضو سازمان همکاری اسلامی در خصوص فلسطین در جده، نوشت: «در سخنرانی خود در نشست فوق‌العاده وزرای خارجه عضو سازمان همکاری اسلامی در جده، بر ضرورت اخراج فوری رژیم نسل‌کش اسرائیل از مجمع عمومی سازمان ملل و جلوگیری از عضویت این رژیم در دیگر نهادهای بین‌المللی تأکید کردم. اضافه نمودم، قطع رابطه دیپلماتیک با این رژیم، توقف صادرات کالا به سمت سرزمین‌های اشغالی و تحریم کامل کالاهای اسرائیلی می‌تواند بر برخی اقدامات عملی در حمایت از فلسطین به‌شمار آید. قطعنامه خوب است اما اقدام مؤثرتر لازم است.»

برای جمهوری اسلامی ایران هم مهم است که بدانند چین در چه حوزه‌ای می‌خواهد با آمریکا رقابت کند و توقع نداشته باشد در حوزه‌هایی که ما انتظار داریم، چین از ما حمایت کند. از روسیه نباید توقعاتی داشته باشیم که بعد نسبت به آن دلسرد شویم. اگر آمریکا، روسیه را در دام امنیتی‌سازی خودش در اوکراین نمی‌انداخت، روسیه قصد دعوی ژئواستراتژیک با آمریکا نداشت و این چیزی است که پوتین آن را با قسم و آیه مطرح می‌کند. بنابراین منابع قدرت هم متکثر شده است. نکته آخری که می‌خواهم عرض کنم این است که اشاراتی می‌کنیم که کشورها وابسته به این طرف هستند و با آن طرف هم کار می‌کنند. یک سوال برای ما پیش می‌آید که چرا عربستان با چین و روسیه کار می‌کند؟

دوران اتحادهای دائمی به تدریج به سر آمده است و اگر اتفاق حمله روسیه به اوکراین نبود، ناتو با سوال هویتی مواجه بود. این حرف را ما در سال ۱۳۸۸ نوشتیم و در سال ۱۳۹۵ در کتاب «جهان پس‌اگرایی» منتشر کردیم و در سال ۱۴۰۰ آقای کیسینجر در سال‌های پایانی زندگی‌اش همین حرف‌ها را زده است. دوران اتحادهای دائمی به سر آمده و دوران ائتلاف‌های موقتی و موضعی شکل گرفته است. شما از قطب می‌توانید توقعات و تصورات متفاوتی داشته باشید؛ یکی از تعریف‌های قطب این است که اگر کشوری بیش از ۵۰ درصد قدرت جهان را داشته باشد، نظام تک‌قطبی است و اگر دو کشور داشته باشند، نظام دوقطبی می‌شود و اگر بیش از دو کشور باشند، نظام چندقطبی می‌شود. بنده معتقدم همراه با تعریف قدرت، یک تعریف وفاداری هم در عنصر قطبیدگی وجود دارد و این صرفاً قدرت نیست و وفاداری به قطب هم باید همراه آن باشد و لذا این وفاداری‌های متحد برای ما سوال ایجاد می‌کند. چرا که ما کماکان جهان را قطبی می‌بینیم و می‌گوییم قطور نزدیک‌ترین متحد ما با چین و روسیه رابطه دارد و قطور چین و روسیه با نزدیک‌ترین متحد آمریکا بهتر از ما برخورد می‌کنند؟

ما که رفیق چین و روسیه هستیم، چرا این دو کشور چنین بیانیه‌هایی را در مورد سرزمین ما صادر می‌کنند؟ اگر دنیا قطبی بود، تعریف این اقدامات دشوار بود. البته رئالیست‌ها بلد هستند که رئالیسم را چنان پهن کنند که همه چیز داخلش جا بگیرد. اما نمی‌توان با نگرش قطبیدگی و وفاداری عنوان کرد که چرا با ما اینگونه رفتار می‌کنند. قطبیدگی به معنای وفاداری، موضوعیت خود را از دست داده است. علت اینکه گفتیم جهان پس‌اقطبی، به همین دلیل است؛ تصور قطبیدگی در جهان برای ما اشکال برداشتی و اشکال شناختی ایجاد می‌کند. بنده هم معتقدم شناخت ما در شکل‌گیری آینده مهم است و یک بحثی تحت عنوان پیش‌گویی‌های خودکام‌بخش وجود دارد. حکام و زمامداران آنچه را که پیش‌بینی می‌کنند فقط یک امر تحلیلی و تخیلی نیست و یک امر واقع است و پیش‌بینی‌ها به آن واقعیت‌ها می‌انجامد.

ما اگر جهان را قطبی ببینیم، به‌گونه‌ای رفتار می‌کنیم و توقعاتی برای ما ایجاد می‌کند که هیچ‌گاه به نتیجه نخواهیم رسید؛ کما اینکه توقع داشتیم روسیه و چین قطعنامه‌های شورای امنیت در حوزه هسته‌ای را وتو کنند و نکرند. توقع داشتیم روسیه و چین با عربستان و امارات رفتار دیگری داشته باشند اما نداشتند. این به‌خاطر تصور غلط از دنیای قطبیده است. اینکه جهان به سمت نظم پس‌اقطبی می‌رود یا اینکه رفته و یا جهان به سمت شبکه‌ای شدن می‌رود، بالاخره نگرشی است که ارزش فکر کردن را دارد. من نمی‌گویم این نگرش، نگرشی است که همه بی‌بیزند اما این را هم می‌توانیم فکر کنیم که جهان این امکان را دارد. یکی از من پرسید گره هسته‌ای با دست باز می‌شود یا با دندان؟ جواب دادم با عقل باز می‌شود. عقل اساس کار است و تفکر براساس قرآن با شنیدن شروع می‌شود. در مذاکره هم بهترین کار شنیدن است.



امام صادق می‌فرمایند پادش خداوند به آدمیان به اندازه استفاده آنها از عقل‌شان است. اما اگر عقل اینقدر جایگاه دارد چرا امروز در غربت است. یک عده عقل حسابگر را دنبال می‌کنند که عقل اصیل نیست و برخی قرائت منفی از عقل دارند که یک قسم آنها تروریست‌ها در دنیا هستند و یک عده هم فکر می‌کنند منفعت‌شان در بی‌توجهی به عقل است. در جامعه ما برخی فکر می‌کنند انقلابی بودن صفت خودبسنده است و نیازی به توجیه عقلانی افعال سیاسی ندارد. حال آنکه انقلاب اسلامی که پدیده تحول‌آفرین در عصر ما بوده، خروشی علیه بیگانگی حکام دیکتاتور از عقلانیت بود و امام خمینی و طبقه اول حواریون ایشان همگی فیلسوف و عقل‌گرا بودند. عبور از عقلانیت برای انقلاب اسلامی خطرناک است. با این نگرش حرکت مترقی انقلاب دچار عقب‌افتادگی و تخریب می‌شود. شهید مطهری می‌گویند خطر تخریب از کفر و نفاق بیشتر است چون متحجران پیروان را فراری می‌دهند. بنابراین حکومت‌ها هم به اندازه بهره‌ای که از عقلانیت دارند، از پایداری بر خوردارند. این سینما دو اصل را عامل پایداری حکومت می‌داند: اول داشتن عقل اصیل و دیگری سیاست‌تورزی حکومت‌گران. عقل اصیل توسل به علوم و دانش بشری است و بسیاری از کشورهای که وضع دشواری داشتند با به‌کارگیری روش‌های علمی به یکی از کشورهای نوظهور تبدیل شدند. برخی تصور می‌کنند علوم جایگاه غربی دارند و غیردینی هستند، اما بنا بر نظر شهید مطهری اساساً این تقسیم‌بندی درستی نیست. جامعیت اسلامی اقتضا می‌کند هر علم مفیدی را به کار بگیریم و یکی از علل پیشرفت تمدن اسلامی در تمسک به علوم دیگران است. آنها در اخذ علوم تعصب نکردند. حکومت باید کسب دانش را به صورت جهاد مقدس تعریف کند. حتی جدای از اینکه از تجربیات دیگران باید استفاده کنیم در کسب علوم باید از نقد مخالفان هم استفاده کنیم.

جهان سیال

محمدجواد ظریف: گره هسته‌ای با عقل باز می‌شود

این تفکر، هم نظم و هم حقیقت را در اروپا می‌بیند. من نمی‌خواهم خیلی بحث را انتقادی پیش ببرم و می‌خواهم بر این تمرکز کنم که پس‌اگرایی شدن در سال ۲۰۱۹ نامش را بی‌غریبی می‌گذارد و این یک واقعیت است. گرچه حمله روسیه به اوکراین تله‌ای بود که آمریکا برای روسیه انداخت و در مصاحبه آقای پوتین با ناگر کارلسون هم اگر نگاه کنید خودش هم می‌گوید که سال ۲۰۰۸ ما حاضر بودیم برای مقابله با ایران با آمریکا متحد شویم. این دیگر سخن صریح آقای پوتین است که گفت همه کاری کردیم که با غرب همکاری کنیم اما آن‌ها همکاری نکردند. حاضر بودیم بر سر اوکراین مذاکره کنیم اما آن‌ها مذاکره نکردند و لذا تحولاتی ایجاد شده که تحولات مهمی است و باید نگاه کنیم که روسیه آن نگاه پسانتواپس‌اگرایی را دچار خدشه کرده است. گرچه دنیا به سمت تک‌قطبی نخواهد رفت چون شرایط جهانی، شرایط تک‌قطبی نیست و این گزاره دوم است. مرکز جهان تغییر کرده است. مرکز قدرت تغییر کرده و به سمت دیگری رفته است و براساس پیش‌بینی بانک جهانی و براساس آمار این بانک در سال ۲۰۲۴ از ۱۰ قدرت برتر اقتصادی جهان، ۸ قدرت غربی بودند و در سال ۲۰۲۴ از ۵ قدرت برتر جهانی اقتصاد، ۴ قدرت آسیایی بودند. یعنی حرکت از سمت آتلانتیک به سمت پاسیفیک یک واقعیت روابط بین‌الملل است. اما باز این هم به معنای پایان آمریکا نیست. آمریکا با دارا بودن منابع متعدد قدرت تا آینده قابل توجهه، قدرت جهانی خواهد بود.

با توجه به سبب‌الیت و با توجه به تعدد مراکز قدرت و با توجه به تنوع مؤلفه‌های قدرت، دیگر نمی‌توان قدرت را به قدرت نرم و قدرت سخت تقسیم کرد. چرا که قدرت نرم و قدرت سخت یک مفهوم رئالیستی است که اصالت را به قدرت سخت می‌دهد و قدرت نرم یک جنبه حاشیه‌ای و روینایی دارد؛ در صورتی که با نگاه سازه‌انگانه قدرت معنایی و قدرت مادی با قدرت انگیزشی ابعاد مختلف قدرت هستند که مهم هستند. ما نباید در جمهوری اسلامی به‌خاطر گرایش‌هایی که فکر می‌کنیم اشتباه است، اهمیت قدرت معنایی و انگیزشی جمهوری اسلامی ایران را از دست بدهیم.

حمایت از مقاومت یک قدرت برای جمهوری اسلامی ایران است. این را نباید فراموش کنیم. البته نباید این را اشتباه بگیریم که قدرت ما در کجاست. مقاومت چه‌زمانی شکل گرفت؟ مقاومت از سال ۱۹۸۲ در لبنان و در فلسطین با حزب‌الله و جهاد اسلامی و بعد حماس شکل گرفت و همه این‌ها زمانی شکل گرفت که نفوذ جمهوری اسلامی از طریق ایده انقلاب بود. مقاومت آن زمان شکل گرفت. ایده ما مهم است و ایران در آن مزیت نسبی دارد.

ما در نوع استفاده از مزیت نسبی اشتباه کردیم. دوستان روشنفکر ما، مزیت نسبی جمهوری اسلامی را فراموش نکردند. در دوران جدید، قدرت معنایی و قدرت انگیزشی و قدرت مادی در کنار هم بالا می‌آیند و آنهایی که تشخیص می‌دهند مزیت نسبی آن‌ها در کجاست، موفق هستند. این به معنای فراموش کردن قدرت مادی نیست. هیچ کشوری قدرت مادی را فراموش نمی‌کند و قدرت مادی خود را افزایش می‌دهد اما چینی‌ها بالون خود را به آسمان ایالات متحده می‌فرستند و جاسوسی می‌کنند اما وارد تنش با آمریکا نمی‌شوند و وقتی آمریکا بالون را می‌گیرد، می‌گویند اشتباه شده و راهش را گم کرده است. این به معنای آن است که چین حوزه رقابت خودش را تعیین کرده است.

محمدجواد ظریف، وزیر سابق امور خارجه ایران در پنل نخست این نشست گفت: چند گزاره عرض می‌کنم و قبلاً هم در کنگره علوم سیاسی این گزاره‌ها را مطرح کرده‌ام. در جهان بعد از جنگ سرد اتفاقی که همه روی آن توافق داریم، این است که نظم متصلب جهانی از بین رفت و نظم جهانی جایگزین آن نشد. نظم متصلب دنیا فروپاشید؛ و با این فروپاشی اتفاقاتی افتاد که این اتفاقات خیلی فراتر از رفتن آن دو قطب بود که در یکی از آن‌ها، جیمز روزنا به آن «جهان پس‌اگرایی» می‌گوید؛ یعنی post internationalism یا جهان شبکه‌ای. نتیجه این بود که آن نظم متصلبی که باعث شده بود کشورها بدانند چه می‌کنند و همه کشورها کنش‌گران اصلی جهان باشند فروپاشید و نه تنها کشورها توان کنشگری متفاوتی از کنشگری نظم دوقطبی پیدا کردند بلکه کنشگران جدیدی وارد شدند. این همانی است که روزنا به آن «نظم پس‌اوستالیایی» یا «جهان پس‌اگرایی» می‌گوید. حتی در خصوص پایان دولت صحبت می‌کردند که بعدها در قرن جدید دوباره مباحث امنیتی مطرح شد و گفتند تئوری‌های پایان دولت غلط بوده یا پیش‌دوری‌های زود هنگامی بود.

این واقعیت را نمی‌توان فراموش کرد که با پایان نظم دوقطبی، جهان سیال شد. نه تنها کشورها و کنشگران اصلی کماکان هستند و توانستند خارج از آن نظام متصلب عمل کنند بلکه کنشگران جدیدی هم وارد شدند. این کنشگران ابتدا کنشگران غیرحکومتی مثل سازمان‌های تروریستی بودند که فراتر از مرزها عمل می‌کردند و در مرتبه بعدی این کنشگران تبدیل به کنشگران هوش مصنوعی شدند. همانطور که آقای برمر در مقاله آخری که در فارن افزر نوشته، راجع به اینکه لایه سوم از کنشگری در سطح بین‌المللی که در حال شکل گرفتن است، کنشگران صاحبان هوش مصنوعی هستند. دولت‌ها در این زمینه نگرانی‌هایی هم باید داشته باشند که صاحبان هوش مصنوعی با تولید سلاح‌های کوچک هوشمند بتوانند در حوزه امنیت جمعی و نه تنها حوزه جنگ که خشونت سازمان یافته بلکه در حوزه جنگ‌های غیرمتعارف حضور پیدا کنند. این یک واقعیت جدید است که البته دولت‌ها هم چنان با آن نگاه انحصارطلبانه در روابط بین‌الملل تلاش دارند اینها را به سمت خود جذب کنند اما هنوز نتوانسته‌اند. هنوز این کنشگران در سیطره هیچ دولتی نیستند و خودشان یک لایه جدیدی از قدرت در نظام بین‌المللی ایجاد کرده‌اند. شاید درست‌تر این باشد که [بگوییم] نظام جهانی یک لایه جدید را ایجاد کرده که قابل توجه است. لذا سیال بودن باعث افزایش کنشگران شده است.

گزاره دوم این است که مراکز قدرت هم تکثر پیدا کرده‌اند و خیلی جا به جا شده‌اند. یعنی دیگر غرب مرکز قدرت و تصمیم‌گیری نیست. هر چند این به معنای پایان غرب نیست بلکه به معنای این است که نه همه اتفاق‌های مهم جهان در غرب می‌افتد و نه اینکه دیگر غرب می‌تواند برای همه اتفاق‌های مهم جهان تصمیم‌گیری کند. اجلاس سال ۲۰۱۶ کنفرانس امنیتی مونیخ سه عنوان دارد که دوستان باید به آن توجه کنند تا درکی از تفکر اروپایی پیدا کنیم؛ این سه عنوان شامل پس‌اغرب، پسانظم و پس‌حقیقت است. به این معنا که پس‌اغرب از مساوی با پسانظم می‌داند چرا که غرب از دید اروپایی‌ها، مرکز جهان است. برای همین است که می‌تواند تصمیم بگیرد پاسخ جنایت‌های اروپا در برابر یهودیان را فلسطینی‌ها باید پرداخت کنند. برای همین است که خودش را در صندلی قضاوت دیگران می‌بیند. ولی وقتی شما به اروپا انتقاد می‌کنید می‌گویند ما را به دادگاه آورده‌ای؟!

مواجهه‌با دنیای آینده بر مدار منافع ملی

علی لاریجانی: برخی فکر می‌کنند انقلابی بودن نیازی به توجیه عقلانی افعال سیاسی ندارد

تمام شود کشمکش بین روسیه و غرب پایان نمی‌یابد. اقامر آمریکا به این نتیجه رسیده‌اند با اتکا به یک قدرت نمی‌توانند مشکلات‌شان را حل کنند. از این رو دیگر اتکا به یک قدرت را نمی‌بینیم. جنس مقابله در دنیای پیش‌رو از لحاظ هژمونی و رقابت اقتصادی تغییر کرده است. قطب‌ها نقش بازیگران هوشمندی را دارند که هدف‌شان برتری اقتصادی است. ضمن اینکه توان دفاعی‌شان را تقویت می‌کنند اما از تقابل نظامی پرهیز می‌کنند؛ مثل ماجرای اوکراین. رقابت‌ها به سمت تکنولوژی و قدرت اقتصادی در حال حرکت است.

مقولاتی از جمله ناسیونالیسم و پوپولیسم در دنیا نمود و بروز دارد و این مسئله را در رفتار ترامپ و رئیس‌جمهور آراژانتین می‌بینیم. در رابطه با مقوله انرژی، انرژی‌های فسیلی همچنان مورد توجه است و نگاه شرق و غرب به‌خاورمیانه در این رابطه با نگاه‌ها و رویکردهای جدید برای تسلط بر این منابع ادامه دارد. مواجهه ما باید در دنیای آینده بر مدار منافع ملی باشد و نتیجه همه مرادوات دیپلماتیک تسهیل‌کننده توسعه ملی ایران باشد و شتون دیگر در اولویت‌های بعدی قرار گیرد. حفظ و سامان بخشی مزیت‌های منطقه‌ای را باید مورد توجه قرار داد. توجه به جریان «مقاومت» مزیت سرنوشت‌ساز برای ما دارد و جنبه سیاسی آن همراه با جنبه امنیتی باید گسترش یابد.

علی لاریجانی، رئیس سابق مجلس و مشاور رهبر انقلاب سخنران دیگر این نشست بود. او در سخنانش گفت: «تکثر آرا در عرصه سیاست زیاد و خوب است. ارسطو نقدی بر تفکر افلاطونی دارد. او می‌گوید، آنقدر که شما در ایجاد وحدت اصرار دارید دو اشکال ایجاد می‌کند و ارزش را به ضد خود تبدیل می‌کند و مدینه را تبدیل به دهکده می‌کند و اگر تکثر آرا را از مدینه بگیریم، آن را تبدیل به دهکده می‌کنید. تکثر آرا باعث پیشرفت است. علم سیاست در ذات خودش سختی زیادی دارد. کانت می‌گوید که سخت‌ترین دانش‌ها در حوزه سیاست است. چون در علوم دقیقه با موجودات بی‌جان طرف هستیم، اما اینجا با انسان‌ها و اراده‌هایشان طرف هستیم. من در بحث در خصوص مواجهه کشور به تحولات جهان می‌پردازم. البته آنقدر در کشور مشکل داریم که هر نظریه‌ای از مطرح کنیم؛ اول باید حل مشکلات را مدنظر قرار دهیم. نکته اول این است که در بسیاری از مقالات، تأکید شده که جایگاه غرب و آمریکا در حال افول است و غرب از نقش تعیین‌کنندگی فاصله گرفته است. اما همچنان نقش تخریب‌کنندگی دارد. نظرات درباره اینکه چرا افول صورت گرفته مختلف است و شاید این تکثر به ویژگی ذاتی مدرنیته برگردد و برخی علل هم مربوط به نتایج تجربی است که سیاستمداران با آن مواجه شده‌اند. جنگ اوکراین صحنه را به مقابله غرب و شرق کشاند و حتی اگر